

ارزیابی و نقد کتاب علوم البلاغة عند العرب و الفرس

یحیی عطائی*

چکیده

نویسنده در این مقاله کوشیده است با معرفی کتاب علوم البلاغة عند العرب و الفرس ارزش آن را در میان دیگر کتاب‌های مشابه روشن کند و با نقد ساختار صوری و محتوایی جایگاه کتاب را در میان پژوهش‌های بلاغت اسلامی و ایرانی ارزیابی کند. نویسنده کتاب در هر دو زمینه عالی عمل کرده است و به هدف ذکر شده در مقدمه کتاب، که بررسی تاریخ تطور بلاغت فارسی و عربی در کنار هم و نشان دادن تأثیر و تأثر این دو عرصه در تقابل با یکدیگر است، رسیده است. ساختار نقد و بررسی در این مقاله در نگاه کلی چنین است: نخست، بررسی صوری؛ دوم، بررسی میزان رعایت قواعد عمومی ویرایش و نگارش؛ و سوم، بررسی محتوایی اثر. پس از این سه بخش، محاسن کتاب، میزان انطباق محتوای اثر با عنوان و فهرست، میزان روزآمدی داده‌ها و اطلاعات اثر از نظر ارجاع به منابع جدید، نمونه‌هایی از نوآوری، نظم منطقی و انسجام مطالب در کل اثر، نحوه نقد و بررسی‌ها در این اثر و میزان رعایت بی‌طرفی علمی در تحلیل‌ها، و میزان سازواری محتوای علمی و پژوهشی اثر با مبانی و پیش‌فرض‌های مورد قبول اثر به‌ویژه سازواری محتوای علمی اثر با مبانی و اصول دینی و اسلامی عنوان شده است.

کلیدواژه‌ها: بلاغت، علوم البلاغة عند العرب و الفرس، نقد کتاب، احسان صادق سعید.

۱. مقدمه و ضرورت بحث

دادوستدی که در تاریخ بیش از هزارساله بلاغت ایرانی - اسلامی در میان زبان فارسی و عربی انجام گرفته است نه بر محقق پویشیده است و نه قابل انکار. بررسی علمی اگر به صورت جزء به جزء عناصر بلاغی مطرح شده در کتب بلاغی فارسی و عربی باشد،

* عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، y.ataei@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۰۵

یک‌سوی ضرورت پژوهش این ساحت عظیم بلاغی است و از این راه، دست‌کم مواد اولیه‌ی خام را برای پژوهش‌گرانی که اندیشه‌ی تحلیل‌های گسترده را، ولو از منظر دانش‌های غیرادبی، دارند فراهم می‌سازد. از سوی دیگر، این پژوهش‌ها اگر به‌شکل بررسی کلی کتب بلاغی نیز باشد، در کنار تحقیقات دسته‌اول، از جهاتی گوناگون درخور توجه خواهد بود.

کتاب *علوم البلاغه عند العرب و الفرس* نوشته‌ی احسان صادق سعید از جمله آثار پژوهشی گونه‌ی اخیر است. نقد و بررسی این کتاب ساختار این مقاله را شکل می‌دهد.

هدفی که مؤلف کتاب در پی آن است بررسی تاریخ تطور بلاغت فارسی و عربی در کنار هم و نشان‌دادن تأثیر و تأثر این دو عرصه در تقابل با یکدیگر است. مؤلف این بررسی را در چهارچوب معرفی منابع فارسی آورده است؛ هرچند این کتاب مقایسه‌ی تطبیقی عناصر بلاغی فارسی به‌گونه‌ی دقیق نیست، ولی در همین چهارچوب اشارات چندی در تطور عناصر بلاغی یافت می‌شود که مؤلف بررسی کرده است.

شیوه‌ی بررسی، چنان‌که نویسنده می‌گوید، مبتنی بر مکتب فرانسوی است که در آن تاریخ بلاغت و تحول آن اساس قرار داده می‌شود و به تحولات تاریخی به‌شکل عمیق نمی‌پردازد (صادق سعید ۲۰۰۰: ۱۰). در این شیوه عوامل خارجی در تحول تاریخی در قرائت و تحلیل متن اصلی نفوذی ندارد.

نویسنده برای ضرورت تحقیق دو علت برمی‌شمرد: نخست این‌که به‌درستی اشاره می‌کند که پژوهش مستقلی در مورد بلاغت عربی و فارسی و سیر تطور آن دو به‌گونه‌ی تطبیقی انجام نگرفته است. دوم این‌که کتابی در زمینه‌ی معرفی منابع بلاغت فارسی برای پژوهش‌گران عربی نگاشته نشده است.^۱

در این زمینه کم‌تر کتابی نوشته شده است: مانند تاریخ تطور بلاغت از شوقی ضیف؛ ولی کار شوقی ضیف در توجه به بلاغت ایرانیان بسیار کم‌رنگ است و هرگز به جامعیت این کتاب نیست. شوقی ضیف از بلاغت‌نویسانی مانند رشید و طواط و فخر رازی با اشاره‌ای مختصر گذشته است، ولی احسان صادق سعید کتاب‌های مهم هر دوره را مانند *ترجمان البلاغه، حدایق السحر، و المعجم دقیق خواننده* و بررسی کرده است و سیر تطور بلاغت فارسی را با نمونه‌ی نشان داده است؛^۲ بنابراین از حیث تأثیر و تأثر در حوزه بلاغت ایران و عرب می‌تواند جزو منابع دست‌اول مطرح باشد و نیز می‌توان آن را به‌منزله کتاب فرعی در کنار کتب اصلی برای تدریس در بلاغت تطبیقی برگزید. حجم کتاب نیز اگر بیش از اندازه می‌بود (که قطعاً جا داشت) شاید دیگر برای تدریس مناسب نمی‌بود.

نویسنده کتاب با دو چالش بزرگ مواجه بوده است: یکی، احاطه داشتن به همه کتب بلاغی فارسی و دیگر، گسترده بودن کتب بلاغی عربی. چالش نخست را با انتخاب امهات کتب فارسی پاسخ می دهد و کتاب های مورد بررسی او عبارت اند از ترجمان البلاغه، حدائق السحر فی دقائق الشعر، المعجم فی معاییر اشعار العجم، حقایق الحدائق، بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، انوار البلاغه، و مدارج البلاغه. به نظر می رسد این کتب برای چنین تحقیقی کافی هستند، هر چند برای کامل تر شدن پژوهش کتب دیگری را نیز می توان به این فهرست افزود.^۳ او درباره گسترده بودن منابع عربی تمهید خاصی نیندیشیده است و منظور او از بلاغت عربی چیزی است که از کلیات آن دریافته است و بر کتاب خاصی تکیه ندارد. فهرست کامل این منابع را در صفحه ۳۲۹ تا ۳۴۳ کتاب می توان دید.

۲. بررسی شکلی

۱.۲ بررسی کلی

مشخصات اثر: علوم البلاغة عند العرب و الفرس (دراسة مقارنة)، احسان صادق سعید، مترجم / مصحح / گزینش گر: ندارد، ویراستار: ندارد. چاپ نخست، ۱ جلد، دمشق: المستشارية الإيرانية الثقافة فی دمشق، ۱۴۲۱ ق، ۲۰۰۰ م، ۲۰۰۰ نسخه، ۳۶۵ صفحه.

۲.۲ کیفیت شکلی و چاپی اثر

۱.۲.۲ حروف نگاری

قلم و اندازه حروف در مقدمه ناشر و متن کتاب متفاوت است. در هر دو مورد خوش و مناسب می نماید، ولی در متن مقدمه ناشر برخلاف متن چشم نواز به نظر می رسد و مشخص نیست از چه قلمی استفاده شده است. مانند بسیاری از کتاب ها عناوین چه در متن و چه در فهرست محتوا درشت تر نوشته شده اند و تعداد سطور در هر صفحه بیست است و با آمدن پانوشت به علت ریزتر بودن اندازه متن این عدد بیش تر می شود. به علت توجه به مخاطب کتاب که عربی دانان متخصص هستند، نویسنده حرکت گذاری و اعراب را به حداقل رسانده است، بنابراین دانشجویان ادبیات فارسی در ایران برای مطالعه این بررسی تطبیقی مشکل خواهند داشت.

۲.۲.۲ صفحه‌آرایی

کتاب در ۳۶۴ صفحه و در چهار فصل نگاشته شده است. فصل اول سی صفحه (از ۳۱ تا ۶۰)، فصل دوم ۷۶ صفحه (از ۷۹ تا ۱۵۵)، فصل سوم ۷۶ صفحه (از ۱۶۱ تا ۲۲۴)، و فصل چهارم ۷۷ صفحه (از ۲۳۳ تا ۳۱۰) است. کتاب با یک متن دوصفحه‌ای با عنوان «مقدمه الناشر» آغاز می‌شود و با مقدمه هفت‌صفحه‌ای و متنی پانزده‌صفحه‌ای با عنوان «التمهید»، که نویسنده نگاشته است، وارد متن اصلی می‌شود. متن اصلی در صفحه ۳۲۸ به پایان می‌رسد و در نهایت، در ۳۷ صفحه به معرفی عناوین منابع پرداخته می‌شود که به شکل زیر است:

مصادر الدراسة و مراجعها

۱. العربية (در پانزده صفحه)،

المصادر،

المراجع،

أ. الكتب (در یازده صفحه)،

ب) البحوث و المقالات (در سه صفحه)،

۲. الفارسية

المصادر (در دو صفحه)،

المراجع (در دو صفحه)،

الف) الكتب،

ب) البحوث و المقالات (در یک صفحه).

نویسنده همه منابع را علاوه بر ترتیب الفبایی شماره‌گذاری نیز کرده است که البته اندازه قلم در سرمدخل منابع یک‌سان نیست و مثلاً اندازه قلم المراجع و المصادر یک‌سان نیستند.

ناشر کتاب (المستشارية الإيرانية الثقافة فی دمشق) عبارت «غواص الدر» را به شکل قطره در جاهای خالی کتاب با اندازه بزرگ درج کرده است و به علت افراط در این کار از زیبایی آن کاسته است. کل متن کتاب با یک قلم و فقط با رنگ سیاه چاپ شده است و برخلاف برخی کتب چاپ‌شده در بیروت و دمشق هیچ آیه، حدیث، علامت، و غیره به رنگ و قلم دیگر نیست.

۳.۲.۲ صحافی

وزیری با جلد گالینگور براق با کیفیت خوب.

۴.۲.۲ طرح جلد

جلد کتاب رنگی است با زمینه کم‌رنگ سدري و نشانه قطره‌ای شکل مذکور که گویا علامت ناشر است، به‌طور کم‌رنگ در آن قرار گرفته است و بر روی آن یک مستطیل و در زیر مستطیل دو مربع درج شده است؛ بر روی مستطیل عنوان کتاب به‌صورت چهار کلمه زیر هم نوشته شده است و در کنار آن عبارت «دراسة مقارنة» داخل پرانتز با قلم ریز آمده است. در زیر دو مربع نام نویسنده درج شده است و در گوشه راست بالای جلد عبارت التقافية الاسلامية ۲ آمده که حاکی از این است که این اثر دومین کتاب چاپ‌شده از مجموعه (فرهنگ اسلامی) توسط این انتشارات است. طرحی که بر روی دو مربع آمده است برگرفته از طرح‌های بناهای اسلامی و اماکن زیارتی است که رنگ آن از سدري به سبز گراییده است.

۳. میزان رعایت قواعد عمومی ویرایش و نگارش

کتاب به‌طور کلی نگارش ساده و همه‌فهمی دارد و در بیان مطالب دچار پیچیدگی زبانی نشده است. با توجه به عربی بودن اصطلاحات تخصصی بلاغی جز در موارد اندک، که در دوره معاصر به دانش بلاغت راه یافته است، مؤلف نیازی به ترجمه دوباره این اصطلاحات ندیده و در این زمینه مشکلی نداشته است و نیز هیچ اصطلاحی در این کتاب بر ساخته مؤلف نیست و به‌علت بررسی تطبیقی بلاغت قدیم فارسی و عربی از اصطلاحات غیر از این دو زبان استفاده نکرده است. قواعد عمومی ویرایش و نگارش تا حدود بسیاری رعایت شده است و اگر گاه لغزش‌هایی دیده می‌شود، به‌نظر می‌رسد که اشتباه چاپی باشد. نمونه‌هایی از این موارد:

- در صفحه ۹ سطر ۱۳ «قیاس» نقطه ندارد.
- در صفحه ۲۷ و ۳۶۳ نام «خدامراد مرادیان» به اشتباه «خدامرد» آمده است.
- در صفحه ۳۷ سطر ۱۳ «لغته» نقطه ندارد.
- در صفحات ۳۸، ۴۲، و ۵۳ فعل «تتماز» (و ینماز) را آورده است که برای نگارنده این مقاله، که ایرانی است، غرابت استعمال دارد. هم‌چنین است واژه «اجتراح» در صفحه ۹.

- در صفحه ۶۵ «قندیل» بدون نقطه چاپ شده است.
- عبارت «إن هذا تأخر» در صفحه ۸۲ باید «إن هذا التأخر» باشد.
- در صفحه ۷۵ سطر ۶ «شعوباً» نقطه ندارد.
- در صفحه ۸۱ نام سلطان محمود غزنوی دوبار آورده شده است که در مورد دوم تاریخ به تخت‌نشستن و وفاتش را داخل پرانتز آورده است. در حالی که اولاً، باید در مقابل نام نخستین چنین می‌کرد؛ ثانیاً، خواننده باید بداند که آیا این تاریخ مکتوب در داخل پرانتز (۳۸۷-۴۲۱ ق) تاریخ تولد و وفات است یا به تخت‌نشستن و عزل یا وفات. این مورد در جاهای دیگر نیز به همین منوال است.
- در صفحه ۸۳ کتاب *خدمات متقابل اسلام و ایران* به اشتباه «اسلام و ایران» نگاشته شده است. این مورد در پانوشته همان صفحه و جاهای دیگر کتاب نیز روی داده است.
- در صفحه ۸۳ کلمه «وراء» باید «وراء» باشد. نیز در سطر بعد به جای *خدمة*، *خدمة* درست است. چون «خدمة» اسم کان است و باید مرفوع باشد نه منصوب. «کان وراء كثير من الجهود التي بذلها علماء البلاغة العربية خدمة للكتاب».
- در صفحه ۸۵ به جای *لطموح*، *الطموح* درست است.
- در صفحه ۸۹ «أمام ياقوت ...» باید «إمام ياقوت ...» باشد. در همان صفحه «اتسز» به جای «تسز» درست است.
- در صفحه ۹۶ سطر ۸ در جمله «كما لو قيل بطبع مطيع» کلمه «لو» زاید است و بهتر است نباشد.^۴
- در نگارش عبارات فارسی و نام کتاب‌ها، اشخاص، و ... شایسته بود «یا» و «همزة» عربی و «تای» مدوره، آورده نشود و از قلم و خط فارسی استفاده شود. مانند صفحه ۳۸۳ «مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی» و در صفحه ۸۷ «الإشکانیین» باید «الأشکانیین» نوشته شود که به کرات بدین شکل نوشته شده است.

۴. بررسی محتوایی

نویسنده با طرح مقدماتی و اشارات کلی به این تأثیر و تأثر و توضیح علل و چگونگی تأثیر بلاغت و زبان عربی بر بلاغت و زبان فارسی پرداخته است. نتیجه‌گیری‌های نویسنده در

پایان هر فصل به صورت کوتاه برگزار شده است. شاید هدف نویسنده از تألیف این اثر صرفاً پژوهش بوده است، نه تدریس در دوره‌های آموزشی؛ به همین علت، عاری از تمرین و آزمون است و از سویی، به علت نظری بودن مباحث نیازی به طرح نمودار و نقشه و بهره‌گیری از تصویر ندیده است و با همه این احوال از عهده ارائه مطالب برآمده است و به هدف خود رسیده است.

کتاب در یک مقدمه و سه فصل نگاشته شده است؛ در مقدمه، اشاره‌ای کوتاه به مهم‌ترین منابع و نشانه‌های پیوند فرهنگ اعراب و ایرانیان با تمرکز بر تأثیرات مفیدی که بر روی هم داشته‌اند به ویژه زمان پیروزی اسلام و ورود به ایران.

فصل اول به موضوع آنچه نویسندگان قدیمی عرب در زمینه مقایسه بلاغت عربی و فارسی در میان دیگر زبان‌ها به ویژه زبان فارسی گفته‌اند، اختصاص داده شده است. شالوده اصلی این فصل شناساندن مهم‌ترین منابع بلاغی فارسی است که هر کتاب را به هم‌راه معرفی نویسندگان آن به تفصیل بیان می‌کند. در پایان این فصل به صورت فشرده و کوتاه نتیجه‌گیری را در قالب مقایسه مدرسه بلاغی فارسی و عربی بیان می‌دارد.

موضوع فصل دوم تأثیر و تأثر میان منابع بلاغی نزد عرب و ایرانیان است. در این فصل راز تشخیص مباحث و مسائل بدیعی در منابع فارسی و مهم‌ترین ویژگی‌های آن بیان می‌شود.

در فصل پایانی نویسنده به طرح مجموعه‌ای از مسائل ساختاری و صوری در منابع بلاغت عربی می‌پردازد و می‌کوشد این مسائل را در منابع فارسی پی‌گیری کند.

در زیر مطالبی که از راه مطالعه این فصول به نظر نگارنده رسیده است آورده می‌شود. در صفحه ۸ می‌گوید: «کتب بلاغت فارسی که تحت تأثیر نمونه‌های عربی پدید آمد، تنها به بدیع توجه کرده‌اند و به بیان و معانی توجهی نداشتند»، این در حالی است که در این کتب به معانی هرگز توجه نکرده‌اند، ولی اشارات بسیاری به عناصر بیانی در این کتب رفته است. بدیهی است که تشبیه و استعاره در کتبی مانند ترجمان البلاغه و حداثق السحر و ... آمده است.

نویسنده در صفحه ۱۹ و ۲۰ اعتقاد همایی (تاریخ ادبیات ایران ۲۷۱-۲۷۴) را مبنی بر این‌که وصف غلامان در شعر فارسی تحت تأثیر آثار عربی بوده است رد می‌کند و آن را غیردقیق می‌داند، از سویی دیدگاهی متعارض با آن می‌آورد و به نقل از بکار^۵ که می‌گوید «عامل اساسی در پیدایش میل جنسی به غلامان ایرانیان هستند که آن را در میان اعراب انتقال دادند»، این را به ضرس قاطع به ایرانیان در نیمه دوم منسوب می‌دارد.^۶

چنین به نظر می‌رسد که این دیدگاه نویسنده و بکار از دقت پژوهش عاری است و باید با احتیاط بیش‌تری در این باره سخن گفت، چون چنین موضوعی فقط در شعر و نثر یک ملت ریشه ندارد، بلکه شعر و نثر فقط گاهی تجلی‌گاه چنین مسائلی واقع می‌شود. نه به‌گونه دقیق می‌توان گفت که نبود این مسائل در شعر یک ملت نشان از نبود آن در فرهنگ آن ملت است و نه می‌توان به ضرس قاطع گفت که یک ملت از ملتی دیگر آن را در فلان زمان و مکان فراگرفته است.

نویسنده در صفحه ۲۱ یکی از دلایل تغییر زبان ایرانی از پهلوی به فارسی را به‌نقل از *الفهرست* ابن‌نديم حمله اسکندر مقدونی به ایران می‌داند و می‌گوید این زبان موردحمله او واقع شد و بسیاری از کتاب‌ها و نسخه‌ها را با خود برد و باقی آن به آتش سپرد، بنابراین فارسی از پهلوی به فارسی جدید متحول شد.^۷

در این باره، باید دو نکته متذکر شد: نخست این که برخی پژوهش‌گران همین مسئله را درباره حمله اسلام و برخورد عمر بن خطاب با کتب ایرانی ذکر می‌کنند. دوم این که این هر دو عمل اسکندر و عمر بن خطاب توسط برخی پژوهش‌گران به‌لحاظ استناد تاریخی مردود دانسته شده است. شایسته بود، نویسنده به این نکته توجه می‌کرد. برای تفصیل ماجرا بنگرید به *خدمات متقابل اسلام و ایران*.^۸

در صفحه ۲۱ به‌نقل از احمد امین و زکی نجیب محمود^۹ بیش‌ترین تفاوت‌های پهلوی و فارسی را در این مسائل می‌داند:

الف) تکیه فارسی نو بر فرهنگ اسلامی عربی؛

این سخن دقیق نیست؛ فرهنگ ایرانی و عربی با آمدن دین اسلام دادوستد داشت و هر دو به هم‌دیگر تکیه داشته‌اند؛ به همین علت، اسلامی که در ایران است اسلامی ایرانی است نه اسلامی عربی؛ تکیه اسلام در ایران هم بر زبان فارسی و هم عربی است، ولی تکیه زبان فارسی به فرهنگ عربی و اسلامی نبود.

ب) دربرگرفتن فارسی نو کلمات بسیار عربی را و تأثیر آن مفردات و جملات عربی در ساخت واژگانی و جمله؛

این که واژه‌های عربی بسیاری در زبان فارسی نفوذ کرده‌اند موردپذیرش همگان است، ولی این که تغییر ساخت نحوی جملات فارسی تحت‌تأثیر عربی باشد، سخنی دقیق نیست. این مورد بسیار اندک و آن هم در ترجمه آیات قرآن و بیش‌تر به‌صورت عمدی به‌علت برابری بسیار با ساخت عربی آیات صورت گرفته است.

پ) برگرفتن وزن‌ها و قافیه‌های عربی و سجع و صنایع ادبی دیگر از عربی؛

این‌که ایرانیان اوزان خود را به‌تمامی از شعر عربی گرفته باشد، خطایی است که چه در میان پژوهش‌گران عربی مانند طه حسین و چه در میان پژوهش‌گران معاصر ایران مانند علامه قزوینی رخ داده است. برای تفصیل قضیه، بنگرید به تشکیکی که وحیدیان کامیار در این نکته وارد کرده است و آن را رد کرده است.^{۱۰}

مسئله دیگر قافیه است؛ از این سخن نویسنده چنین برداشت می‌شود که شعر فارسی قافیه نداشته است و قافیه را از اعراب گرفته است. خطابودن این دیدگاه چندان آشکار است که نیازی به اقامه دلیل ندارد.

نکته دیگر صنایع ادبی است؛ چنان‌که نویسنده در فصل سوم کتاب نیز آورده است در ایران پیش از اسلام توجه به صنایع ادبی بوده است.

علت بی‌دقتی در این مسائل این است که نویسنده کتاب به منابع پژوهش‌گران ایرانی در کنار پژوهش‌های عربی (البته در این مورد) توجه نکرده است.

در صفحه ۲۵ وقتی که از تأثیر فرهنگ ایرانی بر عرب سخن به میان می‌آورد می‌گوید که اعراب در نخستین برخورد با ایرانیان پروای این را داشتند که میراث بزرگ پارسی، عرب را تحت تأثیر خود قرار داده و مسئولیت تمدنی آن‌ها را در انتقال رسالت اسلام و مبادی آسمانی به ایرانیان تهدید کند، بنابراین شروع به نابودی این میراث و فرهنگ کردند.

نویسنده در خلال آن کتاب‌سوزی را مطرح می‌کند و سپس به‌نقل از همایی عواملی را برمی‌شمارد که باعث شد تا این اقدامات پیش‌گیرانه مانع تأثیرات زبان و فرهنگ فارسی بر عربی نشود. در میان این عوامل درست و مهم جای نکته بسیار مهم‌تری تهی است که نویسنده به هر دلیلی آن را مطرح نکرده است.

نگاه اعراب به ایرانیان که آنان را موالی می‌دانستند چنین بوده است که برای دبیری و نویسندگی چندان ارزشی قائل نبودند، البته نه با چنان غلوی که ابن‌خلدون می‌گوید: «آن‌ها [اعراب] سهمی در پیشرفت علوم نداشتند.»^{۱۱} بنابراین مهم‌ترین علت نفوذ ایرانیان دانشمند به مراکز قدرت اعراب کمبود اهل دانش و دبیری در میان اعراب بوده است. بحث موالی شمرده‌شدن ایرانیان از سوی اعراب در صفحه ۲۵ جای داشت که مطرح شود.^{۱۲}

نکته دیگر که باز در این بحث مغفول واقع شده است مسئله شعوبیه است که جا داشت هرچند اشاره‌وار مطرح شود.^{۱۳}

در صفحه ۲۷ در بحث از ورود شعر فارسی به شعر عربی سخن از ملمع در شعر عربی می‌آورد که در قرون نخستین ورود اسلام به ایران از شعر فارسی بهره می‌گرفتند. شایسته بود که نمونه‌هایی از اشعار ابونواس و دیگران می‌آورد و فقط به نقل قول جاحظ و قاضی جرجانی بسنده نمی‌کرد.

در صفحه ۳۷ نویسنده در برتری زبان عربی بر دیگر زبان‌ها (البته از دیدگاه دانشمندان) فقط به کتب عربی استناد کرده است و شایسته بود به منابع غیرعربی نیز استناد می‌جست.

در صفحات ۳۹ و ۴۰ در استناد منابع تقدم زمانی منابع رعایت نشده است. در بررسی سیر تاریخی موضوعات و ذکر مستندات می‌بایست به صورت روش‌مند و منظم عمل می‌شد.

در صفحه ۴۲ بحث مفصلی درباره اتساع دارد و گستره زبانی را ویژه زبان عربی دانسته است. به نظر می‌رسد که محدود کردن یک ویژگی به یک زبان به لحاظ علمی نادرست است. دست‌کم این است که این ویژگی در زبان فارسی هم دیده می‌شود. مثلاً، یکی از نمونه‌هایی که برای اتساع در عربی آورده است این است که مفرد مخاطب از باب احترام به صورت جمع مخاطب واقع می‌شود. این مورد در زبان فارسی هم دیده می‌شود.

در صفحه ۴۳ مقایسه زبان عربی و فارسی را به صورت موازنه‌ای پیش نبرده است و مسائل را با استناد به منابع عربی که بعضاً دارای غلو هستند، مطرح کرده است. این اغراق مثلاً در این سخن ابن جنی دیده می‌شود: «لو احست العجم بلطف صناعة العرب فی هذه اللغة و ما فيها من الغموض و الرقة لاعتذرت من اعترافها بلغتها و لا رفعت من رؤوسها باستحسانها و تقدیمها».

در صفحه ۵۶ به نقل از جاحظ بدیع را منحصر در زبان عربی می‌داند. این ادعا وقتی بیش‌تر به چشم می‌آید که در صفحه ۶۱ شعر را نیز منحصر در عربی می‌داند و شگفت این است که این بار نیز به نقل از جاحظ است! بدیهی است که شعر در بسیاری از مکان‌های غیرعرب از جمله یونان قدیم بوده است و نیز چنان‌که در صفحه ۶۱ اشاره کرده است، گات‌های^{۱۴} ایرانی شعر هستند که قدمت بسیار بیش‌تری از اشعار عربی دارند.

در صفحه ۶۳ در بحث از نخستین شعر فارسی استناد به کتاب *تذکرة الشعراء* دولت‌شاه سمرقندی کرده است. این اثر به لحاظ قدمت شایان توجه است، ولی آثاری بهتر از این در ایران به زبان فارسی نوشته شده است که به این بحث به صورت علمی‌تر و مفصل‌تر پرداخته‌اند (صفا ۱۳۷۵: ۱۶۳-۱۸۲). با بودن آثار معتبری چون *تاریخ ادبیات در ایران* نوشته ذبیح‌الله صفا ارجاع دادن به پاول هورن و اسعاد عبدالهادی قنبدیل نابه‌جا می‌نماید.

در صفحه ۸۲ نویسنده درباره کتاب ترجمان البلاغه چنین آورده است: «اول کتاب موجود فی علم البديع و ... ضمناً بعض مباحث المعانی و البیان ایضاً هو الكتاب ترجمان البلاغه».

کتاب ترجمان البلاغه عمدتاً در بحث بدیع است، ولی برخی مباحث بیانی مانند تشبیه و استعاره را نیز در بر دارد، ولی از مباحث معانی هرگز در این کتاب سخنی نرفته است. در صفحه ۸۷ مطالبی به یان ریپکا و دیگران صفحه ۱۳۵ ارجاع داده شده است. نگارنده در این صفحه از کتاب چنین مطالبی را نیافت.

در صفحه ۸۸ وجود پانوش نشان می‌دهد که نویسنده در خواندن کتاب‌های عربی در مقایسه با فارسی راحت‌تر است، چون ترجمه عربی کتاب تاریخ ادبیات ادوارد براون را خوانده و بدان استناد کرده است.

در صفحه ۹۴ جمله «و مع أن هذا كان طريقة مميزة لثغر الايرانيين حتى عصر المؤلف» باید داخل گیومه آورده شود چون از ملک‌الشعراى بهار است (رادویانی ۱۳۶۲: ۲۰).

نویسنده در صفحه ۹۶ نخست، بر دیدگاه رادویانی خرده می‌گیرد که در جایی دیگر تمایل او به سمت مقابل یعنی تصنع است؛ سپس، نویسنده به نبود تناقض میان دو سخن پیش پی برده است، ولی به جای حذف مطلب پیش گفته سخن خود را رد کرده است و در صفحه ۹۷ گفته است: «ولی راست این است که میان این دو سخن منافاتی نیست!»

در صفحه ۱۳۷ درباره بدایع الافکار فی صنایع الاشعار گفته است: «قطعاً این کتاب گسترده‌ترین منبع بلاغت فارسی است از لحاظ کلام از صنایع و بدایع ... چون ۱۰۸ نوع اصل صنایع را برشمرد»، درحالی که کتاب ابداع البدایع نوشته گرکانی از لحاظ آماری بسیار بیش‌تر از این کتاب صنایع بدیعی را آورده است و حتی شایسته بود این کتاب در این بررسی مورد توجه واقع می‌شد. اصولاً، اطلاق صفات تفضیلی و عالی به شخص و کتاب سخن را از جنبه پژوهش دور می‌دارد.

۵. محاسن کتاب

یکی از محاسن کتاب نشان دادن تأثیر کتب بلاغی فارسی بر هم‌دیگر است. مثلاً، در صفحه ۱۱۳ سخن شمس قیس را تحت تأثیر یا تکرار سخن وطواط می‌داند. آن‌جا که وطواط

(۱۳۶۲: ۵۰-۴۲) بهترین تشبیه را تشبیه عکس می‌داند و همین سخن را شمس قیس (۱۳۸۷: ۳۴۵-۳۴۶) تکرار می‌کند.

نیز در صفحه ۱۳۹ درباره کتاب *بدايع الافكار في صنايع الاشعار* آورده است که در این کتاب دیدگاه‌های انتقادی گوناگونی هست که برخی در کتب پیشینیان آمده است، مانند دیدگاه مؤلف بر این که آوردن صنعتی در کنار صنعت دیگر به کلام زیبایی می‌بخشد و معتقد است که استعاره تمثیلیه از استعاره مجرد بهتر است و بهترین تشبیهات آن است که طرفین تشبیه هر دو موجود یا حسی - حسی باشند که رایج‌ترین گونه تشبیه است. این موارد بسیار است؛ مانند صفحات ۱۱۵-۱۱۶، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۷، و ... نویسنده در چنین مواقعی علاوه بر نشان دادن این تأثیر و تأثرات نیز به قضاوت پرداخته است؛ مثلاً، در صفحه ۱۱۶ گفته است: «فی المعجم نظرات ترتبط بالاغراض الشعرية المختلفة» و در صفحه ۱۳۲ درباره *حدایق الحقایق* آورده است: «والی هذا یهتم المؤلف بتسهيل العبارات الوطواط و تعریفاته و إن كان التوفیق یجانبه فی احياناً و ...».

از دیگر محاسن بررسی او این است که تازگی کتب را در مطالب یادآور شده است. در صفحه ۱۳۵ تا ۱۴۲ در بررسی *بدايع الافكار في صنايع الاشعار* دیدگاه‌های تازه کاشفی را بیان کرده و با مقایسه با نظرات گذشتگانی مانند وطواط و شمس قیس آن را به گونه تطبیقی بیان می‌کند؛ مثلاً، در صفحه ۱۴۰ یکی دانستن ردالصدر علی العجز و ردالعجز علی الصدر را نخستین بار به کاشفی نسبت می‌دهد و تازگی سخنان او را در آرایه‌های گوناگون نشان می‌دهد. نکته قابل توجهی که نویسنده متذکر شده این است که نخستین کتابی که در فارسی بلاغت را به سه بخش معانی، بیان، و بدیع تقسیم کرده *انوار البلاغه* مازندرانی است و این کار به تقلید از خطیب و تفتازانی است^{۱۰} و تفاوتی که با تقسیم‌بندی ایشان هست، هفت‌باب بودن معانی در کتاب *انوار البلاغه* است.

۶. میزان انطباق محتوای اثر با عنوان و فهرست

خواننده در نگاه نخست به فهرست درمی‌یابد که نویسنده تلاش کرده است تا سیر تحول بلاغت فارسی را در سایه و به‌هم‌راه بلاغت عربی و با بررسی کتاب‌های بلاغت فارسی نشان دهد و با خواندن کتاب و مباحث ذیل هر مدخل درمی‌یابد که نویسنده به این توفیق و به این هدف دست یافته است.

تلاش نویسنده در بررسی سیر تطور کتب بلاغت فارسی در زیرمجموعه بلاغت قرار می‌گیرد و بلاغت در رشته‌های زبان و ادبیات فارسی، عربی، مجموعه رشته‌های گروه الهیات، و ... جزو دروس تخصصی به‌شمار می‌آید و به‌علت بررسی‌نکردن عناصر بلاغی باید جزو منابع فرعی برای این درس قرار گیرد و ضرورت دارد دانشجو درکنار آموزش عناصر بلاغی سیر تطور آن را نیز در یک نگاه کلی داشته باشد.

۷. میزان روزآمدی داده‌ها و اطلاعات اثر از نظر ارجاع‌دادن به منابع جدید

منابعی که اطلاعات این اثر براساس آن شکل گرفته است عمدتاً مربوط به ادبیات کهن فارسی و عربی است و نیاز عمده و اساسی به منابع جدید نبوده است؛ با این حال، نویسنده از نظرات مندرج در کتاب‌ها و مقالات معاصر بهره فراوان برده است. مانند کتب تاریخ ادبیات (صفا، ادوارد براون، یان ریپکا، و ...) صورخیال در شعر فارسی شفيعی کدکنی، و ... و از مقالاتی مانند «تأثیر اسلام در ادبیات فارسی» منتشرشده در مجله یغما و ... بهره برده است که در پایان کتاب می‌توان فهرست آن‌ها را دید. نتیجه این‌که نویسنده از منابع متعدد قدیم و جدید (کتب و مقالات) فراوان بهره برده است. این از نقاط قوت کتاب به‌شمار می‌آید. نحوه استناد مطالب به منابع تا حدود بسیاری علمی و روش‌مند انجام گرفته است. در این نقد تعهد نویسنده در ارجاع و استناد بررسی شده است و نتیجه این شد که دقت نویسنده تاجایی است که حتی زمانی که مطالب کتب فارسی را ترجمه کرده است به‌گونه نقل مستقیم داخل گیومه آورده و محل ارجاع را یادآور شده است. و این بیان‌گر این است که کیفیت رعایت امانت و میزان دقت در استنادات و ارجاعات اثر از نظر توجه به اصول منبع‌دهی علمی در این اثر در حد قابل قبولی است و از منابعی بدون ذکر مأخذ آن‌ها استفاده نشده است و میزان اعتبار منابع از نظر علمی نیز، به‌استثنای مواردی که ذکرشان گذشت، در حد قابل قبولی است.

۱.۷ نمونه‌هایی از نوآوری

هرچند این کتاب نظریه‌های جدید چندان درخور توجهی ندارد، ولی اثری با این حجم و دقت در این موضوع نوشته نشده است و از این حیث، کار نویسنده دارای نوآوری است و تألیف آن ضرورت داشته است؛ ازسویی دیگر، ساختار علمی قابل قبولی دارد که شیوه‌های پژوهش امروزی در آن رعایت شده است و نگاه کلی خلاقیت نویسنده در طرح و طبقه‌بندی و بررسی مباحث قابل ستایش است.

۸. نظم منطقی و انسجام مطالب در کل اثر

با نگاه اجمالی به فهرست کتاب می‌توان نظم منطقی و انسجام کلی کتاب را مشاهده کرد؛ اصول طبقه‌بندی در فصول و مدخل‌ها و نتیجه‌گیری‌ها به‌نحو خوبی انجام گرفته است و میزان حجم فصول و مباحث تاحدودی به یک اندازه و منطقی است. قبل از ورود به فصول اصلی مقدمه و تمهید را آورده است و اساس و ضرورت کار را یادآور شده است و در این میان به تاریخ بلاغت تطبیقی پرداخته است. هر فصلی با مدخلی آغاز شده و در پایان، نتیجه‌گیری کلی از هر بحث داده می‌شود. به‌علت تاریخی‌بودن مباحث کتاب، بررسی‌های نویسنده از مباحث کهن‌تر آغاز شده است و به‌سمت مباحث جدید سوق داده می‌شود. عمدتاً، تسلسل عناوین کلی کتاب و نیز در درون هر فصل یعنی تسلسل عناوین جزئی و پیوند با نتیجه‌ اثر به‌شکل نسبتاً خوبی انجام گرفته است.

۹. میزان رعایت بی‌طرفی علمی در تحلیل‌ها

بایسته است که هر اثر پژوهشی از آفت و آسیب غرض‌ورزی به‌دور باشد و به‌تبع زمانی‌که نویسنده دست به تحلیل می‌برد، نظرات خود را ارائه خواهد کرد؛ هرچند تفکیک این دو مقوله آسان به‌نظر می‌رسد، ولی گاهی امر مشتبه می‌شود. به‌نظر می‌رسد که نویسنده تلاش کرده است بی‌طرفی خود را حفظ کند و گاهی از هر دو سوی کارزار یعنی بلاغت فارسی و عربی جانب‌داری کرده است و تحلیل و توجیه خود را آورده است. به‌سبب موضوعی‌که این کتاب بدان می‌پردازد، بی‌طرف‌بودن در آن مانند تاریخ‌نویسی بسیار دشوار است و نویسنده این کتاب تاحدود بسیار (نه قطع یقین) این توفیق را یافته است.^{۱۶}

ادعای خود او نیز این است که در این مقایسه قصد او فقط تکیه بر منابع موثق بوده است و مقایسه حاضر بر غایب نکرده است و به منابع دیگر عمومیت نداده و فقط از منابع عربی که در یک برهه زمانی خاص یا از آن مدرسه‌ای خاص بوده‌اند، استفاده نکرده است، زیرا پروای این را داشته است که مبدا تنگنایی در افق مقایسه پیش آورد یا وادار به پذیرش موضوعی خاص گردد (صادق سعید ۲۰۰۰: ۹). او تلاش کرده است تا با بیان مهم‌ترین مظاهر هر دو سو در یک ساختار ذهنی قومی قرار نگیرد (همان: ۱۰).

باور نویسنده این است که تأثر بلاغت فارسی از عربی اولاً، چنان‌که پنداشته می‌شود، مطلق و یک‌سویه نیست و ثانیاً، پدیده تأثیر و تأثر در این پژوهش یک مسئله ساده و یک‌نواخت نیست که طرف تأثیر را مثبت و طرف تأثر را منفی قلمداد و ارزیابی کنیم (همان).

۱۰. میزان سازواری محتوای اثر با مبانی و پیش فرض های مورد قبول اثر

سازواری محتوای علمی اثر با مبانی و اصول دینی و اسلامی: نویسنده کتاب مسلمان است (پیش از این درباره اسلامی بودن طرح جلد سخن گفته شد) و این را می توان از فصل اول دریافت و محتوای کتاب نیز بررسی بلاغت است و بلاغت نیز از دیرباز با قرآن پیوند عمیق داشته است؛ بنابراین محال است که از بلاغت، به ویژه بلاغت کهن، سخن گفت و از بلاغت قرآن به سادگی گذشت. ولی طبیعی است که به طور مستقیم به دفاع از اسلام و قرآن پرداخته نشده است؛ چون این بحث موضوعیت چندانی در این کتاب نیافته است و این مورد را نمی توان نگاه منفی یا بی اعتنا بودن نویسنده به فرهنگ و ارزش های اسلامی قلمداد کرد، ولی در کل، هر اثری که به بلاغت سنتی عربی و فارسی بپردازد، یآوری فرهنگ اسلام و قرآن از اهداف آن خواهد بود.

۱۱. نتیجه گیری

نویسنده در این مقاله به بررسی شکلی و محتوایی کتاب علوم البلاغة عند العرب و الفرس پرداخت و به این نتیجه رسید که نویسنده کتاب در هر دو زمینه به گونه بسیار عالی عمل کرده است و به هدف بیان شده در مقدمه کتاب، که همانا بررسی تاریخ تطور بلاغت فارسی و عربی در کنار هم و نشان دادن تأثیر و تأثر این دو عرصه در تقابل با یکدیگر است، رسیده است. مؤلف کتاب این بررسی را در چهارچوب معرفی منابع فارسی آورده است؛ هر چند این کتاب مقایسه تطبیقی عناصر بلاغی فارسی به گونه دقیق نیست، ولی در همین چهارچوب اشارات چندی در تطور عناصر بلاغی یافت می شود که مؤلف آن ها را مورد بررسی قرار داده است. نویسنده کتاب های مهم هر دوره را مانند ترجمان البلاغة، حدائق السحر، و المعجم دقیق خوانده و بررسی کرده است و سیر تطور بلاغت فارسی را با نمونه نشان داده است؛ بنابراین از حیث تأثیر و تأثر در حوزه بلاغت ایران و عرب جزو منابع دست اول می تواند مطرح باشد و نیز می توان آن را به عنوان کتاب فرعی در کنار کتب اصلی برای تدریس در بلاغت تطبیقی برگزید.

کتاب به طور کلی نگارش ساده و همه فهمی دارد و در بیان مطالب دچار پیچیدگی زبانی نشده است. قواعد عمومی ویرایش و نگارش تا حدود بسیاری رعایت شده است و اگر هرازگاهی لغزش هایی دیده می شود به نظر می رسد که اشتباه چاپی باشد. نویسنده با طرح مقدماتی و اشارات کلی به این تأثیر و تأثر و توضیح علل و چگونگی تأثیر

بلاغت و زبان عربی بر بلاغت و زبان فارسی پرداخته است. نتیجه‌گیری‌های نویسنده در پایان هر فصل به صورت کوتاه برگزار شده است. شاید هدف نویسنده از تألیف این اثر فقط پژوهش بوده است، نه تدریس در دوره‌های آموزشی؛ به همین علت، عاری از تمرین و آزمون است و ازسویی، به علت نظری بودن مباحث نیازی به طرح نمودار و نقشه و بهره‌گیری از تصویر ندیده است و با همه این احوال از عهده ارائه مطالب برآمده است و به هدف خود رسیده است. از محاسن کتاب نشان دادن تأثیر کتب بلاغی فارسی بر هم‌دیگر و نیز یادآوردن تازگی مطالب کتب است. این کتاب برای افرادی که به دنبال بررسی کلی و تاریخی کتب بلاغی هستند، از جهات گوناگون درخور توجه خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. همان: ۷. «فیما خلا هذا لم تعن بالبلاغة الفارسیة فی حدود اطلاعی دراسة مستقلة...» در صفحه ۸ و پانوشت آن انگیزه تحقیق را علاقه‌اش به بلاغت در دو عرصه عربی و فارسی و نیز ترغیب استادش یوسف بکار می‌داند که راه‌نمای او در رساله دکتری بوده است.
۲. مثلاً در صفحه ۹۶ پانوشت شماره ۲ نمونه‌هایی که نویسنده به دست داده است، نشان از مطالعه کامل کتاب‌های بلاغی فارسی از جمله رادویانی دارد.
۳. نویسنده می‌توانست علاوه به این کتب دست‌کم اشاره‌وار به کتب متأخر نیز بپردازد؛ مانند:
بدایع الصنایع از برهان‌الدین عطایی (قرن نهم و دهم)؛
خلاصة البدیع از شمس‌الدین فقیر؛
دستور الشعراء از محمد امانی مازندرانی؛
ابدع البدایع از محمدحسین گرکانی (شمس‌العلماء)؛
دررالدب از حسام‌العلماء؛ و ...
و به کتاب‌های معاصری که عمدتاً برای تدریس در دانشگاه و حوزه‌های علمیه نگاشته شده است؛ مانند:

معانی بیان از غلامحسین آهنی؛

معانی و بیان از جلیل تجلیل؛

هنجار گفتار در فن معانی و بیان و بدیع فارسی از سیدنصرالله تقوی؛

معانی، بیان، و بدیع از رنجبر احمد؛

- بیان و معانی و نگاهی تازه به بدیع از سیروس شمیسا؛
کرانه‌ها شرح فارسی مختصر المعانی تفتازانی از حسین عرفان؛
معانی و بیان از محمد علوی مقدم و رضا اشرف‌زاده؛
زیبایی‌شناسی سخن پارسی: معانی، بیان، و بدیع از میرجلال‌الدین کزازی؛
فنون بلاغت و صناعات ادبی و معانی و بیان از جلال‌الدین همایی؛
بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی از تقی وحیدیان کامیار؛
و کتب بسیار دیگر.
۴. ترجمه بخشی از این جمله رادویانی است: «شرط این ابواب آن است کی هرچند سخن سهل‌تر و بی‌تکلف‌تر نیکوتر، چنان‌که بطبع مطیع گفته شود» (رادویانی ۱۳۶۲: ۱۱۱).
۵. یوسف بکار، اتجاهات الغزل فی القرن الثانی الهجری، به نقل از علوم البلاغة عند العرب و الفرس.
۶. صادق سعید ۲۰۰۰: ۲۰: «فهذا الوصف [وصف الغلمان] لم ينتشر فی الشعر الا بعد انتشار المیل الجنسی الی الغلمان منذ منتصف القرن الثانی الهجری...».
۷. «کما كان حال اللغة الفارسیة التي دهش الإسکندر مقدونی (ت ۳۲۳ ق) فی حملته علی أرض فارس بما وجده من مؤلفات فیها، فنسخ و ترجم و حمل معه کثیراً منها، كما أحرق و دمر کثیراً أيضاً. فتحول الفارسیة من البهلویة إلی الحدیثة کافٍ فی حد ذاته، لتبیان مدى عمق التأثير العربی فی الثقافة الفارسیة؛ ذلك أن معظم الفروق بین الفهلویة و الفارسیة الحدیثة...».
۸. مطهری ۱۳۷۶: ۲۷۳-۳۱۲. این تشکیک را گویا نخستین بار شبلی نعمان در رساله‌ای با عنوان کتاب‌خانه اسکندریه مطرح کرده است و مطهری با تکیه بر این رساله در فصلی با عنوان «کتاب‌سوزی ایران و مصر» دیدگاه شبلی و خود و دیگران را آورده و دیدگاه پژوهش‌گرانی چون پورداوود، معین، و صفا را رد کرده است. برای دیدن دیدگاه این افراد که به کتاب‌سوزی قائل هستند آثار آن‌ها دیده شود. برای نمونه، رجوع شود صفا ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۳-۳۴.
۹. قصة الادب فی العالم، ج ۱: ۴۳۹، به نقل از علوم البلاغة عند العرب و الفرس.
۱۰. وحیدیان کامیار ۱۳۷۶: ۳۴. البته به‌جز وحیدیان کامیار برخی دانشمندان به عکس مسئله باور دارند؛ «به گفته ابوریحان بیرونی [تحقیق ماللهند، ج ۱: ۱۰۱-۱۱۶] عروض عرب از عروض آریایی پیش از اسلام اقتباس شده است. صفا خلوصی محقق معاصر عراقی نیز در کتاب القسطاس المستقیم [فی علم العروض] نوشته جارالله زمخشری دلایل اقتباس عرب از عروض آریایی را بیان می‌دارد. (برای تفصیل بحث بنگرید به خانلری، وزن شعر فارسی: ۸۳-۸۹؛ بهار ۱۳۷۵: ۵؛ کریستن سن، کارنامه شاهان در روایات ایران باستان: ۳۷-۳۹؛ دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ذیل «بحر»).

۱۱. ابن خلدون، المقدمة: ۵۴۱، به نقل از صادق سعید ۲۰۰۰: ۲۹.
۱۲. برای تفصیل بحث بنگرید به زیدان ۱۳۷۲، ج ۲: ۹۱؛ احمدامین بی‌تا، ج ۱: ۱۸؛ زرین‌کوب ۱۳۸۴: ۹۲-۱۰۵؛ مطهری ۱۳۷۶: ۳۱۵.
۱۳. درباره شعوبیه منابع بسیار است، از جمله رجوع شود به صفا ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۵-۲۹؛ صفا ۱۳۷۴؛ زرین‌کوب ۱۳۸۴؛ مطهری ۱۳۷۶.
۱۴. نکته قابل توجه این است که واژه «گات» به شکل جاد معرب شده است و سپس، به باب تفعیل رفته و از آن تجوید ساخته شده است. این نکته بیان‌گر این است که ایرانیان گات‌ها را به شکل آواز و سرود می‌خوانده‌اند.
۱۵. البته درست‌تر این است که گفته شود به تاسی از سکاکی در مفتاح‌العلوم بوده است.
۱۶. نمونه قضاوت بی‌طرفانه نویسنده را در صفحه ۷۲ می‌توان دید.

کتاب‌نامه

- آهنی، غلام‌حسین (۱۳۵۷)، معانی بیان، تهران: مدرسه عالی ادبیات و زبان‌های خارجی.
- ابن‌اثیر، نصرالله بن محمد (۱۹۷۳)، المثل السائر فی أدب الکاتب و الشاعر، تحقیق احمد حوفی و بدوی طبانة، قاهرة: نهضة مصر.
- ابونواس (۱۹۸۲)، دیوان ابونواس، تحقیق عبدالمجید غزالی، بیروت: دارالکتب العربی.
- امین، احمد (بی‌تا)، ضحی الاسلام، بیروت: دارالکتاب.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۵)، سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی، تهران: امیرکبیر.
- تجلیل، جلیل (۱۳۸۶)، معانی و بیان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- تجلیل، جلیل (۱۳۸۷)، شرح درد اشتیاق، تهران: سروش.
- تجلیل، جلیل (۱۳۸۵)، تحلیل اشعار اسرار البلاغه، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر (۱۳۷۷)، شرح المختصر علی تلخیص المفتاح للخطیب القزوی فی معانی و البیان و البدیع، قم: منشورات دارالحکمة.
- تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر (۱۴۲۵)، المطول شرح تلخیص المفتاح و معه حاشیة السید الشریف جرجانی، صححه و علّق علیه احمد عزو عنایة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- تقوی، سید نصرالله (۱۳۶۳)، هنجار گفتار در فن معانی و بیان و بدیع فارسی، اصفهان: فرهنگ‌سرای اصفهان.
- الجرجانی، عبدالقاهر (۲۰۰۰)، دلائل الإعجاز فی علم المعانی، بعنایة یاسین الأیوبی، بیروت (صیدا): المكتبة العصرية.

ارزیابی و نقد کتاب علوم البلاغة عند العرب و الفرس ۱۹۳

دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (۱۳۶۷)، زیر نظر محمد کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

رادویانی، محمد بن عمر (۱۳۶۲)، ترجمان البلاغة، به تصحیح و اهتمام احمد آتش، تهران: اساطیر.
رازی، شمس‌الدین محمد بن قیس (۱۳۸۷)، المعجم فی معاییر اشعار العجم، تصحیح علامه محمد قزوینی و مقابله مدرس رضوی، تهران: زوآر.

رنجبر، احمد (۱۳۸۵)، معانی، تهران: اساطیر.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۴)، دو قرن سکوت، تهران: سخن.

زیدان، جرجی (۱۳۷۲)، تاریخ تمدن اسلامی، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: امیرکبیر.

سمرقندی، دولت‌شاه الغازی (۱۳۶۶)، تذکرة الشعراء، تهران: کلاله خاور.

صادق سعید، احسان (۱۴۲۱ ق / ۲۰۰۰ م)، علوم البلاغة عند العرب و الفرس (دراسة مقارنة)، دمشق: المستشارية الإيرانية الثقافة فی دمشق.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۴)، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم، تهران: دانشگاه تهران.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۵)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس.

القزوینی، جلال‌الدین محمد بن عبدالرحمن (۲۰۰۰)، الإيضاح فی علوم البلاغة، قدم له و بوبه و شرحه علی بومحلم، بیروت: دار و مكتبة الهلال.

القزوینی، جلال‌الدین محمد بن عبدالرحمن (۲۰۰۸)، تلخیص المفتاح فی المعانی و البیان و البديع، قرأه و كتب حواشیه و قدم له یاسین الأیوبی، بیروت: المكتبة العصرية.

کاشفی، علی بن حسین (۱۳۶۹)، بدايخ الافكار فی صنایع الاشعار، به کوشش میرجلال‌الدین کزازی، تهران: نشر مرکز.

گرکانی، محمدحسین (۱۳۷۸)، ابداع البديع، به اهتمام حسین جعفری با مقدمه جلیل تجلیل، تبریز: احرار.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران: صدرا.

وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۶)، بررسی منشأ وزن شعر فارسی، مشهد: آستان قدس رضوی.

وطواط، رشیدالدین محمد (۱۳۶۲)، حدايخ السحر فی دقایق الشعر، تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران: سنایی، طهوری.

هدایت، رضاقلی (۱۳۸۸)، مدارج البلاغة در علم بديع فارسی، تصحیح حمید حسنی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۳)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: هما.

همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۴)، معانی و بیان، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران: هما.